

پذیرش گزاره بدون قرینه کافی بر مبنای نقد مفهوم اعتباری از نظر ویلیام جیمز و علامه طباطبایی

محمدحسین داوودی^۱، نفیسه ساطع^۲

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۲/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۶/۲۷

واژگان کلیدی:

اعتبار،

سودمندی،

صدق، توجیه،

تلقی به قبول.

چکیده: اصطلاح «اعتباری» کاربرد در معرفت‌شناسی است. جیمز از اعتبار به عنوان برون‌رفتی از عقل‌گرایی حداکثری استفاده می‌کند و آن را باور به یک گزاره براساس فواید عملی آن می‌داند به گونه‌ای که شواهد بعدی که خود متاثر از همین اعتبارساری است صدق یا ابطال آن را گزاره را نشان می‌دهد. از نقدهای اساسی نظریه جیمز، مطابقت امر اعتباری با واقعیت در حال تکامل و تحقق؛ و فروکاستن صدق به سودمندی است. کاربرد مهم دیگر اصطلاح اعتباری در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی است که به معنای جعل و قرارداد مفاهیمی به جهت رفع نیازهای اساسی انسان است. دیدگاه علامه، اگرچه ادعای صدق برای ادراکات اعتباری نکرده، اما توجه به نیازهای اساسی انسان و توان عقل برای استفاده از کارکرد اعتبار ادراک را به عقل عملی منحصرمی‌سازد. پژوهش حاضر بر آن است که می‌توان با تبیین جدیدی از اعتباری، بدون تغییر در معنای صدق و بدون منحصر دانستن اعتباری در امور عملی جعلی، رهیافتی برای معضل معرفت‌شناسی باورهای ضروری و سودمندی که قرینه کافی برای اثبات یا ابطال آنها وجود ندارد، تدارک دید. براساس نتایج بدست آمده، می‌توان با پذیرش کاربرد اعتباری ذهن به معنای «فرض باور» یا «تلقی به پذیرش» به گونه‌ای این دست باورها را پذیرفت که بدون اتصاف آنها به صدق، آثار متوقع از باور بر آنها مترتب گردد و ادراکات اعتباری به این معنا را در حوزه علوم نظری و علوم عملی معتبر دانست.

DOI: 10.30470/phm.2022.552070.2202

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mhdavoodi44@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)

Nafise.sate@yahoo.com

مقدمه

یکی از ساده‌ترین روش‌های کسب معرفت، نتیجه‌گیری منطقی از مقدمات یقینی موجود است که سهولت و قطعیت در انتخاب را به ارمغان می‌آورد؛ اما در موارد بسیاری، با شرایطی مواجهیم که به واسطهٔ نبود قرائن کافی، مقدمات منطقی برای اتخاذ موضع، کافی نیست. از سوی دیگر، این گزارهٔ بدون قرائن کافی، حاکی از چنان امر مهم تأثیرگذاری است که نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. در اغلب موارد با وقوع چنین موقعیتی نه تعلیق حکم ممکن است، نه شخص می‌تواند در حالت انتظار برای یافتن قرائن عقلی کافی باقی بماند. مکاتب مختلف به‌منظور برون‌رفت از چنین معضلی راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنند. طبق دیدگاه پراگماتیستی ویلیام جیمز و نگرش عقل‌گرایانهٔ علامه طباطبایی، قدرت ذهن انسان تنها محدود به نتیجه‌گیری از مقدمات موجود نیست و می‌توان با به‌کارگیری توانمندی‌های دیگر ذهن، از قبیل عمل

اعتبار کردن، تصمیم عقلانی گرفت و نیاز معرفتی خود را پاسخ داد. ضرورت تحقیق پیش رو، نیاز به یافتن راهکاری معرفتی برای رسیدن به باوری موجه و عقلانی در شرایط فقدان قرائن کافی است. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که: در شرایط مواجهه با گزاره‌ای که فاقد قرینهٔ کافی است، چگونه می‌توان راهکار موجه و عقلانی برای باور ورزیدن به آن در صورت ضرورت تدارک دید؟ در پاسخ به این سؤال برآنیم که با بهره‌گیری از نقاط قوت دیدگاه ویلیام جیمز و علامه طباطبایی و وانهادن جهات مورد نقد و غیرقابل دفاع، از طریق توسع در معنی اعتباری و ارائهٔ تبیین جدید از آن، برون‌رفت موجهی برای چالش معرفتی مذکور فراهم آوریم. به‌منظور یافتن پاسخ منطقی و معقول باید به مسائلی از این دست پردازیم: تحلیل و تبیین معنای اعتباری از دیدگاه جیمز و علامه طباطبایی؛ نقاط ضعف و نقاط قوت هر کدام از دو دیدگاه؛ محورهای مشترک و مفید نظریهٔ ارادهٔ معطوف به باور و

نظریه ادراکات اعتباری جهت مواجهه صحیح با چالش معرفتی فقدان قرینه کافی برای باورهای ضروری و اضطراری. فرضیه مورد ادعای این پژوهش آن است که با تبیین «اعتبار» از دیدگاه جیمز و علامه طباطبائی و تطبیق آرای آن دو در این مسئله، امکان دستیابی به راه حلی برای مواجهه معرفتی با شرایط فقدان قرینه کافی وجود دارد. بر اساس این راهکار ابداعی و تازه، می توان با حفظ معنای صدق و حقیقت از یک سو و اجتناب از نسیت در معرفت و اخلاق از سوی دیگر، نیاز معرفتی و عملی به این دست باورها را تأمین کرد.

نتیجه به دست آمده از بررسی پیشینه نوشتار حاضر، حاکی از آن است که آثار و تحقیقات متعددی درباره تحلیل علامه از مفهوم اعتباری و نظریه ادراکات اعتباری نوشته شده است؛

نوشته هایی از قبیل: «نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی و تأثیر آن در فلسفه و اخلاق» از رضا بنی اسدی^۱؛ «استاد مطهری و ادراکات اعتباری علامه طباطبائی» از علی اصغر جعفری ولنی^۲؛ «کارکرد نظریه ادراکات اعتباری در اندیشه سیاسی - اجتماعی علامه طباطبائی» از عبدالرسول حسنی فر^۳ و «مؤلفه های زیبایی شناسانه اخلاق در نظریه ادراکات اعتباری» از علیرضا آرام^۴. محور مشترک این تحقیقات و بسیاری دیگر از مقالات ارائه شده در این حوزه، معرفی نظریه ادراکات اعتباری و تأکید بر تأثیر آن بر اخلاق، سیاست و جامعه شناسی است. می توان ادعا کرد که تحلیل معرفت شناختی ادراکات اعتباری و استفاده از آن در حل چالش باورهای بدون قرینه کافی، پیش از این سابقه نداشته و برای نخستین بار در صدد طرح

۱. نشریه پژوهش های معرفت شناختی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۱۲، دوره ۵

۲. نشریه اندیشه علامه طباطبائی، بهار و تابستان

۱۳۹۴، سال ۲، شماره ۲

۳. نشریه پژوهش های فلسفی - کلامی، بهار ۱۳۹۶،

سال ۱۹

۴. نشریه مطالعات هنر و رسانه، پاییز و زمستان

۱۳۹۸، سال ۱، شماره ۲

بپردازد، دیده نمی‌شود.

۱. تبیین معنای اعتباری

اعتباری در لغت به معنای نسبی، اضافی و قراردادی است؛ آنچه در خارج مابه‌ازا ندارد و درمقابل مطلق و کلی است. (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۵: ۲۹۲۹) گاهی امور اعتباری که آن را امور کلی نیز می‌گویند به امور فرضی و تخیلی اطلاق می‌شود و منظور از قضایای اعتباری، قضایایی است که از محسوسات باطنی انسان نشأت گرفته باشد. (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۵: ۲۹۲۹)

امور اعتباری در اصطلاح، عبارت است از موجودات و تصورات ذهنی که مقابل اعیان خارجی قرار دارد و به صرف اعتبار ذهن حاصل می‌شود (شیخ‌الاشراق، ۱۳۸۳: ۱۵۰) و اعتباری امری است که در خارج وجود ندارد و وجود آن قائم به وجود معتبر است.

اعتبار کردن مانند دیگر الفاظ

آن در این مقاله هستیم. همچنین ارزیابی آثار و تحقیقات مختلف درباره نگرش معرفتی ویلیام جیمز حاکی از آن است که آرای روان‌شناسی و دیدگاه عمل‌گرایانه او درباره باور ورزیدن مورد توجه محققان مختلف قرار گرفته و مقالات متعددی در این باره نوشته شده است؛ مقالاتی از قبیل: «بازخوانی نظریه ایمان به مثابه اراده معطوف به باور از ویلیام جیمز» از مسعود آذربایجانی^۱؛ «مقایسه دیدگاه ویلیام جیمز و جان بیشاب در زمینه توجیه باور دینی» از حمیدرضا آیت‌اللهی^۲؛ «بررسی و نقد دیدگاه کلیفورد و جیمز درباره عقلانیت باورهای دینی» از عباس یزدانی^۳. محور تمامی این آثار، بررسی نظریه اراده معطوف به باور از نظر جیمز است و اثری که به تحلیل اعتباری از نظر وی و استفاده از آن به عنوان راهکاری برای حل چالش باورهای بدون قرینه کافی

^۱. نشریه پژوهش‌های فلسفی- کلامی، تابستان

۱۳۸۷، سال ۹، شماره ۴

^۲. نشریه جستارهای فلسفه دین، بهار و تابستان

۱۳۹۵، سال ۵، شماره ۱

^۳. نشریه قیاسات، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، دوره ۱،

شماره ۴۹

پندار و خیالی از واقعیت یا حد عدمی یک امر وجودی است (ملاصدرا، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۰).

۴) **عرض:** آنچه وجود منحاز و مستقل از غیر خود ندارد، امر اعتباری به حساب می‌آید. این معنای اعتباری در مقابل جوهر است (طباطبائی، ۱۴۱۶: ۲۵۸).

علاوه بر معانی فوق، ویلیام جیمز در نظریه اراده معطوف به باور و علامه طباطبائی در نظریه ادراکات اعتباری، هر یک معنی جدیدی برای «اعتباری» مطرح می‌کنند و با به کارگیری آن در معرفت‌شناسی، در صدد حل پاره‌ای نیازهای حیاتی آدمی برمی‌آیند.

۲. اعتباری در نظر جیمز

رویکرد جیمز در کتاب تجربه دینی و اراده معطوف به باور، گواه بر نقش مؤثر اعتبار در شکل‌گیری معرفت است. به این نحو که می‌توان حقیقت یا واقعیت را در شرایطی که قراین برای ارائه معرفتی موجه، کافی نیست، به واسطه اعتبار کردن دریافت. با اعتبار

فلسفی دارای معانی و کاربردهای مختلف در زمینه‌های گوناگون است و همین امر، ضرورت وضوح بخشی و تعیین معنای دقیق آن را به منظور دور ماندن از مغالطه اشتراک لفظی و معنوی نشان می‌دهد. با بررسی استقرایی، می‌توان چهار کاربرد رایج اصطلاحی برای واژه اعتباری برشمرد:

۱) **معقولات ثانی:** معقولات ثانیه منطقی و فلسفی در مقابل معقولات اولیه و مفاهیم ماهوی، اعتباری شمرده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۶: ۲۹۶).

۲) **مفاهیم وهمی:** مفاهیمی که مصداق خارجی و ذهنی نداشته و به کمک خیال ساخته می‌شوند از جمله مفاهیم اعتباری‌اند که به آن‌ها وهمیات گفته می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۸).

۳) **غیر اصیل:** در نظریه اصالت وجود، اعتباری در برابر اصالت قرار می‌گیرد. اصیل، مفهومی است که منشأ آثار به‌شمار می‌رود. اعتباری مفهومی است که عینیت خارجی ندارد و ذاتاً نمی‌تواند منشأ اثری واقع شود، بلکه

باید یک قرینه گرا بود (Pragmatic argument and belief in God, Plato .stanford.edu)؛ اما در شرایطی که قراین برای حصول معرفت موجه، ناکافی است، به جای اتخاذ موضع ندانم‌انگاری یا «لا ادری» که عقل‌گرایان افراطی پیشنهاد می‌کنند، جیمز از «اراده معطوف به باور» و معتبرسازی باور سخن می‌گوید، به گونه‌ای که اراده و اعتبار، عدم کفایت قراین عقلی را جبران کند.

او در مقاله اراده معطوف به باور، ضمن بیان شرایط جواز استفاده از اعتبار و اراده، بر آن است که «اگر عقل با امری مواجه شد که دارای سه ویژگی باشد، می‌تواند از اراده خود در کسب باور استفاده کند. ضرورت وجود این سه ویژگی به حدی است که اگر یکی از این ویژگی‌ها موجود نباشد، اراده عقل را به حال خود وامی‌گذارد. این سه ویژگی عبارتند از: ۱) هر یک از شقوق، زنده^۱ باشد، نه مرده^۲. یعنی گویا باور مورد نظر، مسأله مرگ و حیات را

کردن، می‌توان تصووراتی را در ذهن به نحو نسخه‌برداری از واقعیت ساخت و آن را حاکی از «واقعیت صادق» دانست، به شرطی که چه از نظر عملی چه از نظر عقلی به ما کمک کند که با واقعیت یا با متعلقات آن ارتباط یابیم و پیشرفت ما را عقیم نگذارد و زندگی ما را به‌طور واقعی با کل واقعیت، متناسب و سازگار کند (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

در دیدگاه جیمز، اعتبار کردن به معنای پیش‌فرض گرفتن، تلقی به پذیرش کردن یا از پیش در نظر گرفتن است. آنچه اعتبار می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که راهنما و هدایت‌گر تجربیات و تصورات جدید ما به سمت تجربه‌ها و تصورات گذشته ذخیره‌شده در ذهن باشد. اعتبار کردن، تنها روش انحصاری در کسب معرفت نیست و در جایی که با وجود فقدان قرینه نمی‌توان گزاره را تعلیق کرد، مکمل قرینه‌گرایی معرفتی است. بر این اساس، در جایی که قرینه و شواهد کافی برای اعتقادورزی به یک باور، موجود است،

2. Dead.

1. Living.

فرصت بازگشت یا جبران، در مقابل انسان قرار بگیرد.

با دست یازیدن به چنین اعتباری، فرض می‌گیریم که گویی به قرینه قطعی دسترسی داریم و به تبع آن، ارکان سه‌گانه معرفت تکمیل می‌شود و باور موجه شکل می‌گیرد. دقیقاً با چنین اقدامی و با مشاهده آثار مترتب بر باور اعتبار شده، شواهدی به دست می‌آید که می‌تواند در آینده، باور را توجیه کند (Will to belief, (www.wikipedia). این فیلسوف پراگماتیست، بر آن است که حقیقت در زمان حال، تحقق تمام ندارد و با تکامل تدریجی، همواره تحقق کامل آن به آینده موکول می‌شود. «از نظر عقل‌گرایی، واقعیت چیزی حاضر و آماده و جاودانه کامل است؛ در حالی که از نظر پراگماتیسم، واقعیت هنوز در حال ساخته شدن است و منتظر است بخشی از کمالش را آینده تحقق ببخشد» (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۶۷). این باور مانند تمامی اعتقادات انسان دارای تأثیر

در بر دارد؛ نباید هیچ‌یک از شقوق طوری باشد که پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها تأثیر حیاتی در زندگی ما نداشته باشد؛ (۲) اختیار نکردن هیچ‌یک از دو شق امکان‌پذیر نباشد بلکه انسان، ناگزیر^۱ باشد که یکی از دو شق را انتخاب کند؛ (۳) باید فرصت بازگشت نباشد؛ یعنی در صورتی که یکی از دو شق انتخاب نشود، دیگر امکان انتخاب کردن، وجود نداشته باشد» (James, 1897: p3). به این ترتیب، در مواردی که شواهد کافی موجود نیست، گاهی می‌توانیم با اعتبار فرضیه‌ای که با طبیعت ارادی ما سازگار است، آن را بپذیریم و سپس ثابت کنیم که آن فرضیه، نتیجه‌بخش است و در نتیجه، از حقیقت برخوردار است. جیمز گزینه‌ای را که زنده، ناگزیر و فوری باشد، گزینه اصیل^۲ می‌نامد. اعتبار کردن و بهره‌گیری از اراده، تنها برای شرایطی کارایی خواهد داشت، که انتخابی اصیل با ویژگی‌های زنده، مهم، اضطراری و اجتناب‌ناپذیر، بدون

2. Genuine.

1. Forced.

جیمز با معرفت پیشینی عقل‌گرایان مخالف است، چون پیشینی بودن یک معرفت، منحصر در این است که باید امری، بالضروره صادق باشد (لموس، ۱۳۹۴: ۲۷۴)، در حالی که او صدق را مؤلفه‌ای می‌داند که آثار و نتایج برجامانده، آن را معین و مشخص می‌کند. وی با پذیرش معرفت پسینی در رد معرفت پیشینی می‌گوید:

«حقیقتی از پیش موجود فقط به معنی تحقیق‌پذیری آن است و در غیر این صورت، موردی است از نیرنگ‌های عقل‌گرایان که نام یک واقعیت نمودی عینی را به‌عنوان ذاتی مستقل و از قبل موجود قلمداد می‌کنند و آنرا به‌عنوان تبیین آن واقعیت قرار می‌دهند» (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۴۳). وی دلیل مخالفت خود با معرفت پیشینی را با استفاده از حقیقت اعتباری بیان می‌کند: «حقیقت بیشتر به لطف یک نظام اعتباری، زنده است. اندیشه‌ها و اعتقادات، مادام که چیزی بر آن‌ها ایراد وارد نیاورده باشد، قابل قبولند» (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

عدم قرار و ثبات در عالم هستی، منجر به تحول در تجربیات انسان و در نهایت به برداشتی متحول از حقیقت خواهد شد. تلقی کردن تجربه به‌عنوان یک جریان در حال تغییر و گذار، باعث می‌شود تا هیچ نظرگاه معرفتی به‌واسطه خصلت ناقص و متزلزل بودن، نتواند

در نحوه عملکرد انسان است و نتایج، پیامدها و تبعات خود را دارد. بسته به مفید یا مضر بودن این نتایج، حکم قطعی درباره صحیح یا غلط بودن اعتباری که برای باور فرض شده است، صادر می‌شود. اگر این آثار، مفید و به مصلحت انسان باشد، یقیناً اعتبار جعل شده، صحیح و قرینه‌ای که در ابتدا به‌منظور توجیه باور، اعتبار شده بود، قرینه‌ای موجه است. این نظریه به‌طور ضمنی بر این مطلب نیز دلالت دارد که محال است که یک امر اعتباری، صحیح، موثق و مطابق با واقع باشد اما آثار مضر یا ناملازم داشته باشد. مهم‌ترین مبانی اعتبار کردن در نظام معرفتی جیمز عبارت است از:

- برداشت حقیقت به‌عنوان امری نسبی و نامتعین؛
- اعتماد بر تجربه و ادراکات تجربی؛
- تأکید بر رسالت فلسفه در حل مسائل روزمره زندگی؛
- تعیین «خروج از ابهام و ناهماهنگی، رسیدن به آرامش معرفتی و یکنواختی» به‌عنوان اخلاقی‌ترین وظیفه زندگی.



آزمایشگاهی و علمی نیست، بلکه نحوه عملکرد انسان در مواجهه با امر حقیقی یا خطا، مهم‌ترین معیار و میزان در شناسایی واقعیت است.

طبق آنچه از تحلیل مقاله اراده معطوف به باور برداشت می‌شود، اگر انسان در چینش ساختار معرفتی خود در گزینش انتخابی اصیل، با فقدان عوامل توجیه یا عدم کفایت قراین در توجیه باور مواجه شود، باز باید به آن باور بورزد (William James, 1907, p:16). Essays in Popular Philosophy ؛ اگرچه نمی‌تواند از عقل به معنای مصطلح آن استفاده کند که مسئول ارزیابی و سنجش میزان موجه بودن باورها با ابزار استدلال و برهان است. در مواقعی که با گزینه‌ای اصیل مواجهیم، طبیعت عاطفی ما نه تنها به طور ذاتی می‌تواند از عقل استفاده کند، بلکه باید گزینه‌ای را بین گزینه‌ها تعیین کند و با اراده معطوف به باور مورد پذیرش و باور قرار گیرد. این گزینه اصیل، به دلیل مشخصات ذاتی

آخرین نظرگاه باشد (کندلیش، ۱۳۹۷: ۳۸). از اینجا مشخص می‌شود که حقیقت همچون سایر پدیده‌های فیزیکی دارای بُعد و اندازه و دیگر ویژگی‌های ثابت نیست و فاقد خصلت آزمایش‌گری است. به همین دلیل، هیچ آزمایش مشخصی درباره آنچه حقیقتاً واقعی است، تاکنون به نتیجه نرسیده است (James, 1907, p:16).

اما خصوصیت تحول‌پذیری نمی‌تواند حقیقت را به امری دست‌نیافتنی تبدیل کند؛ چرا که یک سلسله پیگیری‌ها و اعمال، انسان را به حقیقت می‌رساند (کاپلستون، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۶۹). منظور از عمل و پیگیری این است که نحوه عملکرد انسان در مواجهه با تصورات صحیح و غلط متفاوت است. تصورات صحیح، آن‌هایی هستند که ما می‌توانیم جذب، تصدیق، تأیید و تحقیق کنیم و تصورات غلط آن‌هایی هستند که نمی‌توانیم تأیید و جذب کنیم (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۱). معیار سنجش درستی یا نادرستی حقیقتی یافت شده، تأیید

ایده جدیدی سخن می گوید که حاصل پیوند نگرش روان‌شناختی و فلسفی اوست. این ایده جدید، «حس واقعیت» یا «حس وجدان حقیقت» نام دارد که می‌تواند بدون استفاده از محسوسات یا ادله عقلی، به شناخت واقعیت دست یابد. این احساس، نافذتر و کلی‌تر از دیگر حواس انسان است و انسان را قادر می‌سازد تا وجود موضوعات غیرانضمامی و مجرد را احساس کند. «نیروی اقناع‌کننده‌ای به نام حس وجدان حقیقت وجود دارد. این نیرو در نزد کسانی که صاحب این حس هستند، درست به همان اندازه اقناع‌کننده و اطمینان‌بخش است که چیزهای محسوس و ملموس برای آدمی اقناع می‌آورد و غالباً قدرت اقناع آن‌ها بیش از قدرت اقناع دلیل‌های منطقی و عقلی است؛ به حدی که هیچ استدلال قوی نمی‌تواند اعتقاد به آن را متزلزل کند» (جیمز، ۱۳۴۳: ۵۴-۵۵). این حس شبیه به قطعه‌ای از آهن‌ربای غیرمرئی و غیرملموس است که تحت تأثیر مغناطیس قرار دارد. این قطعه آهن‌رِبا

که دارد، باید به گونه‌ای باشد که نتوان بر اساس دلایل عقلی و قراین ذهنی در مورد آن تصمیم‌گیری کرد (the ethics of belief, www.plato.stanford.edu). از آنجایی که در این گونه موارد گریزی از انتخاب و تصمیم‌گیری نیست، اتخاذ موضع لا ادری، مانند هر انتخاب دیگر، نیازمند قرینه و دلیل است و نمی‌توان در شرایط نبود قرینه، چنین موضعی را اتخاذ کرد. به جای این انتخاب (که انتخابی بدون قرینه است) شایسته است تا در هنگام عدم کارایی عقل سنجشی، مفهوم مورد نیاز که فقدانش باعث ناموجه شدن باور شده بود، اعتبار شود. منظور از اعتبار کردن این است که در مقام عمل، به نحوی عمل کنیم که گویی به آن مفهوم مورد نظر، یقین و معرفت یقینی داریم. سپس بسته به آثار برآمده از آن باور، امر اعتبارشده را یا به عنوان حقیقت بپذیریم یا آن را کاذب بدانیم و رد کنیم.

جیمز برای تبیین عملکرد ذهن در عملیات فرض کردن یا اعتبار کردن، از

می‌سازد. «شعور ظاهری ما که با استدلال و عقل سر و کار دارد، با سطح ظاهری از زندگی که توسط عقل ادراک می‌شود، در تماس است و چیزی در ماست که آنچه را از امور استدلال و تعقلی برخلاف وجدانمان بیابد، از ارزش و اعتبار می‌اندازد» (جیمز، ۱۳۴۳: ۵۶).

نتیجه آنکه ما به واسطه تفکرات و تصوراتمان، به اموری غیرانضمامی می‌اندیشیم که منجر به تحریک احساسی در انسان می‌شوند که مسئول یافتن واقعیت و حقیقت است. نقطه تفاوت آن با سایر احساسات این است که احساس رسیدن به یک قدرت برتر را به انسان می‌دهد (جیمز، ۱۳۹۷: ۲۸۲). گویی این قدرت برتر، تنها حقیقت موجود در عالم بوده که فراتر از ادراک عقلانی قرار داشته و حس یا وجدان واقعیت می‌تواند به آن دست یابد.

بنا بر تحلیل پیش گفته، با پسینی دانستن معرفت، تغییر و تحول دائمی نظام طبیعت، اهمیت و جایگاه

هیچ‌گاه نمی‌تواند توصیفی بیرونی از عواملی که قدرت تحریک او را دارند به دست دهد، اما در عین حال، تمام ذرات وجودش به حضور این نیروها و اهمیتش برای حرکت و حیاتش شهادت می‌دهد (جوادی؛ حاج‌زین‌العابدینی، ۱۳۹۴: ۶۳).

شروع فعالیت حس وجدان حقیقت، مانند قوای حاسه با تلنگر یا کنشی همراه است که به وسیله تصور یا اندیشه‌ای ایجاد می‌شود و می‌تواند در احساس حقیقت ما نفوذ کند و اثرگذار باشد. همان‌گونه که داده‌های حسی، خبر از وجود حقیقی شیء خارجی دارند، داده‌های وجدانی که به واسطه افکار و تصورات انسان برانگیخته شده‌اند نیز خبر از وجود حقیقتی صادق خواهند داد (جیمز، ۱۳۴۳: ۳۶). این فیلسوف و روان‌شناس، حس واقعیت را بسیار کارآمدتر از حس تعقل در انسان می‌داند و معتقد است که آنچه مربوط به شعور باطنی ماست، هیجانانگیز، اعتقادات، آرزوها و نیازمندی‌های ماست که وجدان یا بصیرت قلبی ما را

و برای انواع اعمال به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۵۹). امور اعتباری در این کاربرد، بدون اعتبار فرد اعتبار کننده، هیچ حقیقتی ندارد و اموری قراردادی است که بر اساس نیاز انسان وضع می‌شود. وضع و ابطال این امور عقلایی و در میان افراد و اقوام مختلف قابل تغییر است؛ مانند ریاست، قضاوت و اخلاق (گرامی، بی تا: ۳۶۷). در مقابل، ادراکات یا علوم حقیقی، علومی هستند که مصداق آن‌ها خارج از ذهن و صرف نظر از اندیشه و افکار و نیازهای بشری موجود است. این نوع ادراک، آثار خارجی دارد و گاهی نیز در ذهن و فاقد آن آثار خارجی به صورت «ماهوی» موجود می‌شود. این علوم فقط آنچه را که در متن واقعیت و در عالم خارج از ذهن رخ می‌دهد، رصد می‌کند و آن‌گاه آن را گزارش می‌دهد (غروی‌ان، ۱۳۸۳: ۲۴). گویی علوم حقیقی بازتابی از «هستی‌ها» در ذهن است که از آن‌ها حکایت می‌کند و از واقعیت مستقل خارجی گزارش می‌دهد. ادراکات

تأثیرگذار تجربه در کسب معرفت و رونمایی از حس خاصی به نام حس واقعیت، جیمز نتیجه می‌گیرد که موجه یا ناموجه بودن یک گزاره معرفتی، به وجود قرآینی از قبل موجود که توسط عقل کشف شوند، ارتباطی ندارد و به اقتضای ماهیت معرفت، لازم است تا ابتدا آنچه به توجیه یک باور کمک می‌کند، اعتبار و مفروض شود، سپس بر اساس آثار برجای مانده از باور درباره درستی یا نادرستی آن نتیجه‌گیری شود.

۳. اعتباری از نظر علامه طباطبایی

از دیدگاه علامه طباطبایی، ادراک بشری بر دو قسم ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری است. علامه، اعتباری را به نحوی تعریف می‌کند که می‌توان آن را کاربرد جدیدی از مفهوم اعتباری در مقایسه با چهار معنای متداول آن و متمایز از معنای اعتباری در دیدگاه جیمز دانست. اعتباری در این معنای بدیع، ادراکی است که خارج از ظرف عمل، تحقق ندارد و مفهومی است که از مفاهیم نفس‌الامری استعاره می‌شود

عملی مجاز می‌شمارد و در نتیجه، قسم دومی از علم را تحت عنوان ادراکات اعتباری تأسیس می‌کند.

اعتباری، دادن حد چیزی به چیز دیگر است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۸). علوم و ادراکات اعتباری، تحت تأثیر قوای فعاله انسان است و تنها در ظرف عمل تحقق می‌یابد و تحت تأثیر محیط زندگی و شرایط اجتماعی است. «ادراکات اعتباری، فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آن‌ها را می‌سازد و جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس الامر سر و کاری ندارد» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۸).

در عمل اعتبار به معنای فوق، ذهن به منظور رسیدن به آثار مطلوب، شیئی را که در خارج از ذهن، مصداق مفهوم مورد نظر نیست، در خود ذهن، مصداق آن مفهوم قرار می‌دهد. «تعقل امر اعتباری، همان تعقل معنای حقیقی است به همراه نوعی تصرف وهمی» (طباطبائی، ۱۴۲۸: ۳۱۷). در ادراک

حقیقی، اکتشاف‌ها و انعکاس‌های ذهنی و نفس الامرند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۸). این نوع مفاهیم، حاکی از حقایقی مستقل هستند که در خارج موجودند و قوای ادراکی انسان می‌تواند با برخورد مستقیم و بدون واسطه با آن‌ها، صورتی از آن‌ها را در خود به وجود بیاورد که دقیقاً قالب آن‌هاست؛ به گونه‌ای که اگر می‌توانستیم صورت ذهنی را به خارج بیاوریم، دقیقاً بر عین خارجی منطبق می‌شد (مدرسی، ۱۳۹۷: ۶۳).

در دیدگاه علامه، علوم حقیقی شامل علوم طبیعی، فلسفه، ریاضیات، هندسه و سایر شعبه‌ها و شاخه‌های آن‌ها می‌شود؛ ولی علوم اعتباری، دانشی است که از «بایدها» و «نبایدها»ی اخلاقی، حقوقی و مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی سخن می‌گوید (شریعتی سبزواری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۸۲). بدین ترتیب، علامه به منظور بی‌پاسخ نماندن نیازهای حیاتی انسان، استفاده از سایر کارکردهای ذهن، از قبیل «اعتبار کردن» را در صدور احکام

و به صدق و کذب متصف می‌شود. ادراکات اعتباری، دارای منشأ انتزاع خارجی‌اند و در عین آنکه ساخته و پرداخته ذهن هستند، اما قبل از تطبیق به مصداق جدید، یک مفهوم حقیقی به‌شمار می‌آیند که جنبه واقع‌نمایی دارند؛ سپس در تطبیق به مصداق جدید، اگرچه از لحاظ تصویری همان مفهوم سابق است، ولی به لحاظ تصدیقی، حقیقی بودن خود را از دست داده و در عوض، وصف اعتباری به خود می‌گیرد. یعنی صورت و شکل دلالت، «تصدیقی» و از مقوله تطبیق بر مصادیق است. آن هم در محدوده پندار و ادعا و در ظرف خاص احساسی؛ به عبارت دیگر، صیغه به‌کاررفته در اعتبار، «اخباری» است (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۳). این ادراکات در مقام عمل، مفید و کارآمد هستند و در این کارکرد اعتباری و انشایی خود، دارای مطابقت با عالم واقع، همانند جنبه اخباری خود نیستند. پرداختن به این دست امور در حیطه عقل عملی و محدود به بایدها و نبایدهای رفتاری انسان است که از این

اعتباری و در دادن حد چیزی به چیز دیگر، ذهن بدون تصرف در معنا و تحلیل مفاهیم، توسط قوه وهم در مطابقت یکی بر دیگری تصرف می‌کند. به این صورت، قضیه‌ای تشکیل می‌شود که موضوع و محمول آن، همان مصداق و مفهوم مورد نظر است و تصرف در مصداق صورت می‌پذیرد که این تصرف جز در متن قضیه امکان‌پذیر نیست (چهل‌امیرانی، ۱۳۹۷: ۵۱).

طبق این نظریه، هیچ فعلی از افعال بشری از ادراکات اعتباری بی‌نیاز نیست و هر فعل و ترک ارادی بر پایه این اعتقاد شکل می‌گیرد که هیچ فعل زیبایی نیست مگر اینکه انجام آن واجب است و هیچ فعل زشتی نیست مگر اینکه ترک آن واجب است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۰۱).

تفاوت اصلی ادراکات اعتباری با ادراکات حقیقی در نسبت آن‌ها با واقعیت است. علوم حقیقی برآمده از عقل نظری و حکایت‌گر واقعیت خارجی، و دارای ماهیت اخباری است



برایش ممکن نبوده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۶۶).

علوم اعتباری علاوه بر نقش مهم خود در احکام عقل عملی، جایگاه ویژه‌ای در ساختار معرفت‌شناسی علامه دارد. ادراکات اعتباری مبنا و پایه علوم حقیقی است و گویی اعتباریات، مقدمه و پیش‌درآمد حصول معرفت در انسان محسوب می‌شود، به گونه‌ای که علوم حقیقی، هیچ‌گاه مستغنی از اعتباریات نخواهند بود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۳۴). علاوه بر آن، «علمی که مستقیماً و بدون واسطه، وسیله استکمال فعلی انسان و سایر حیوانات است، علم اعتباری است نه علم حقیقی» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۳۴).

۴. اعتبار باور یا ایمان معرفتی

در تحلیل ارائه‌شده از جیمز و علامه، نشان دادیم که هر یک به‌نحوی با چالش معرفتی باور ورزیدن بدون وجود قراین کافی، مواجه شده و تلاش کرده‌اند برون‌رفتی برای آن تدارک بینند؛ پژوهش حاضر سعی بر آن دارد

جهت ماهیت‌انشایی دارد و به‌همین دلیل، به حُسن و قبح و نیز به شکست و توفیق متصف می‌گردند نه به صدق و کذب.

علامه طباطبائی در شرح احکام عقل عملی می‌گوید: «در مورد احکام عملی عقل، باید دانست که این احکام همان‌طوری که مکرر گفته‌ایم، مخترعاتی‌اند ذهنی که انسان آن‌ها را به‌منظور رسیدن به مقاصد کمالی و سعادت زندگی خود وضع کرده است. در نتیجه، هر عملی را که با سعادت زندگی او مطابقت و سازگاری دارد، به وصف "خوب و پسندیده" توصیف و اجتماع را به انجام آن امر تشویق می‌کند؛ و هر کدام را که مخالف با سعادت زندگی اوست، به وصف "زشت و ناپسند" توصیف و جامعه را از ارتکاب آن نهی و تحذیر می‌کند. پس، آن نتیجه‌ای که بشر را مجبور به وضع این اوامر و نواهی و تشویق و تحذیرها و تقنین این احکام و اعتبار خوب و بد کارها ساخته، همان مصالحی است که چشم‌پوشی از آن

شناختی و عقلانی از بخش عاطفی مغز باعث می‌شود تا بر تمامی علوم و معارف حاصل شده توسط قوای عقلانی، برجستگی از عواطف و احساسات زده شود. همه اطلاعات شناختی ما که در مدار مغزی معروف به «پایز» قرار دارند، باید از مسیر دستگاه «لیمبیک» که مرکز عاطفی-هیجانی مغز است، عبور کند. به آن علت که مسیر حسی و عاطفی با مسیر شناختی در مغز هماهنگی دارد، حوادث در حافظه شناختی با رنگ و بوی خاص عاطفی، گزینش و ضبط می‌شود. یکی از عوامل اختلاف انسان‌ها در مسائل شناختی با فرض آن که مواد خام دریافتی در بین انسان‌ها کاملاً یکسان باشد، همین برجستگی‌های عاطفی در گزینش، توجیه و برجسته‌سازی مواد اولیه شناختی است» (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۹).

علامه نیز ضمن تأیید محدودیت قوای عقل نظری در حصول معرفت، معتقد است دریافت‌های عقل نظری می‌تواند مبنایی خدشه‌ناپذیر و ثابت در

تا با جمع محورهای قابل پذیرش دو نظریه مذکور و اجتناب از مواضع ناصحیح آن‌ها، معنای جدیدی برای اعتبار در گستره عقل نظری تدارک ببیند.

می‌توان مبانی و اصول زیر را به نحو مشترک در دو دیدگاه اراده معطوف به باور و نظریه ادراکات اعتباری بازشناسایی کرد:

الف: پذیرش محدودیت قوه استدلال-گر و عدم دستیابی به تمامی معارف مورد نیاز از طریق تدارک قراین کافی؛ جیمز نسبت به عقل‌گرایی افراطی با تردید می‌نگرد و همواره با برخورد عقلانی صرف با مسائل معرفتی مخالف است. او عقل را به تنهایی برای کسب شناخت، کافی نمی‌داند و برای ساحات و قوای دیگر انسان نقش جدی در رسیدن به شناخت برمی‌شمارد. او با تحلیل عصب‌شناسی و فیزیولوژیکی خود از مغز معتقد است که با کاربرد عقل در کنار دیگر قوای ذهنی از قبیل اراده، عواطف و احساسات می‌توان به شناخت قطعی دست یافت. عبور مدار

۱۳۶۴، ج ۲: ۱۴۵-۱۴۰). علاوه بر این، علامه علت دیگری را نیز سبب عدم کفایت عقل استدلال گر بیان می کند. این علت، خطاپذیری قوای عقلی و استدلالی در انسان است که به همین واسطه، علی رغم وجود مبانی قطعی علمی، نمی توان رسیدن به علم یقینی و حتمی را مدعی شد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۱۰).

ب: توجه به نیازهای حیاتی انسان؛

در شرایط فقدان معرفت و عدم دسترسی عقل به واقع خارجی، توجه به نیازهای حیاتی و ضروری انسان مبنای تمسک به روشی غیر از استدلال و قرینه عقلی گشته است. جیمز در این باره می گوید: «در اختیار داشتن اندیشه های صحیح، همه جا به معنی در اختیار داشتن ابزارهای گران بها برای عمل است. وظیفه ما برای کسب حقیقت، نه دستوری خشک و بی روح است که از آسمان فرو افتاده باشد و نه امری که عقل ما به ما تحمیل کرده باشد، بلکه می تواند با دلایل عالی عملی توجیه شود» (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

علم تلقی شود، اما نمی تواند از عهده رفع نیازهای حیاتی و ضروری انسان بر آید. عقل نظری، مبدأ اصول موضوعه عقلی، استدلال های منطقی و قواعد عقلی ثابت است و نظریه هایی را ایجاد می کند که قابل پذیرش توسط جمیع عقلاء است. وجود ثبات در این شاخه از عقل باعث یقین آوری و عدم تشکیک در علم است؛ اما از آنجایی که همه چیز در محیط پیرامون ما ایستا و ثابت نیست، این داده های ثابت، پاسخگوی تمامی نیازهای شناختی و عملی انسان نیست و نمی تواند در انطباق انسان با محیط، تنها عامل معرفتی کافی تلقی شود. یافته های منطقی و استدلالی محض با تغییر شرایط محیطی و اجتماعی، تغییر و تبدیل نمی پذیرند، در حالی که انسان بر اساس تغییر و تحول در شرایط و اقتضائات زندگی خود به ابزارهای متفاوت و متنوع معرفتی و عملی برای رفع نیازهایش محتاج است و ناگزیر از تمسک به عقل عملی است که قابلیت ساخت و جعل ادراکات اعتباری را دارد (طباطبائی،

طبق دیدگاه علامه طباطبایی، داده‌های عقل نظری قابلیت پاسخ‌دهی به نیازهای عملی انسان را نداشته و لازم است تا اموری غیراستدلالی که حاصل کارکرد عقل عملی‌اند، نیازهای حیاتی انسان را برطرف کنند. علامه، عقل عملی را مبدأ افعال ارادی انسان می‌داند که یکی از این افعال ارادی، عمل اعتبار کردن است (مطهری، ۱۳۹۳: ۳۰۵).

ج: توسعهٔ ساحات وجودی معرفت‌ساز؛ جیمز به ساحت اراده روی می‌آورد و بر آن است که در موارد خاص می‌توان با ارادهٔ معطوف به باور، بر اساس سودمندی یک گزاره، به آن اعتقاد ورزید (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۴). علامه قوهٔ وهم و تصرف در مفاهیم و مصادیق ادراک‌شده توسط عقل را مطرح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) تا قوهٔ وهم، با دادن حد چیزی به چیز دیگر، نیازهای حیاتی و ضروری زندگی انسان را پاسخ دهد (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶۲).

اما برای وصول به منظور و مقصودهای عملی در ظرف توهم خود، چیز دیگری را

مصادق آن مفهوم فرض کرده‌ایم و آن مصادق جز در ظرف توهم ما، مصادق آن مفهوم نیست و در حقیقت، این عمل خاص ذهنی است که ما نامش را اعتبار گذاشته‌ایم (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶۲).

۵: کاربست اعتبار به عنوان رویکرد معرفتی؛

جیمز در وضعیت دست نیافتن به باور صادق موجه، اعتبار کردن باور (پیش‌فرض گرفتن آن یا فرض آن باور به مثابه باوری با قراین کافی) را چاره‌ساز می‌داند تا در آینده، قراین کافی عملی به دست آید. وی بر این نکته تأکید می‌کند که در علوم طبیعی می‌توانیم منتظر بمانیم و قبل از اتمام تحقیقات، باور نورزیم، اما در مواردی که مضطر و ناگزیر از باور ورزیدیم، ما باید باور بورزیم حتی اگر همهٔ شواهد، تأییدکننده نباشد (William James, www. Plato, Stanford, edu). بر اساس دیدگاه جیمز، اعتقاد به چیزی می‌تواند در به وجود آمدن آن چیز کمک کند. زیرا داشتن ایمان مقدماتی نسبت به یک

اعتباری است، به نظر می آید که نقدهای زیر بر دو نظریه اراده معطوف به باور و ادراک اعتباری غیر قابل دفاع است.

۱- تکامل و تحقق تدریجی حقیقت در نظریه اراده معطوف به باور: جیمز بر اساس نگاه پراگماتیستی به حقیقت و صدق، حقیقت را امری پویا می داند که به تدریج، تکامل و تحقق می یابد. حقیقت یک تصور، خاصیتی را کد که ذاتی آن باشد، نیست (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

۲- فرو کاستن صدق به سودمندی در نظریه اراده معطوف به باور: «تنها چیزی صادق است که در نحوه رفتار ما در هر رسم و سبک رایج و نیز در درازمدت و طی تمام مسیر سودمند باشد» (James, 1948, p:170). برتراند راسل به همین مطلب اشاره کرده و می گوید: «تعریف جیمز از صدق، مستلزم آن است که حکم به صدق یک باور سودمند کنیم، حتی اگر موضوع آن وجود عینی نداشته باشد. به عبارت دیگر، ممکن است قضیه الف وجود

رویداد، می تواند آن را در آینده محقق سازد. «تحقیق و اعتبار به معنی نتایج عملی تصورات محقق و مصدق است. اموری که فرآیند مطابق بودن بر روی آن ها انجام می شود (موضوع تصور) از طریق افعال و دیگر تصوراتی که برمی انگیزند، ما را به درون و به جانب بخش های دیگری از تجربه رهنمون می شوند که مدام احساس می کنیم با تصورات اولیه موافق باقی می مانند. چنین احساسی از جمله قابلیت های ماست. این ارتباطها و انتقالها که از اینجا و آنجا به ما می رسند، به نظر مستمر، هماهنگ و رضایت بخش می آیند. منظور ما از صحت یک تصور همین نقش هدایت سازگار است» (جیمز، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

علامه نیز کارکرد ذهن را به دریافت واقع محدود نمی سازد و اعتبار کردن به معنای قرارداد یا جعل مفاهیم مورد نیاز را جزء قوای عقلانی انسان به شمار می آورد و ادراک را بر دو قسم حقیقی و اعتباری می داند (جیمز، ۱۳۸۸: ۵۰).

به رغم محورهای چهارگانه فوق که حاکی از تلاش دو متفکر در تحلیل

سلسله ادراکات نیز داریم که تابع مقتضیات زندگانی‌اند و دائماً در تغییر و تبدیلمند و یک سیر نشو و ارتقا را طی می‌کنند که در اصطلاح، ادراکات اعتباری و افکار عملی خوانده می‌شوند. ولی این سلسله ادراکات ربطی به عقل و معقولات مطلق نظری ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۵۰).

۵. تبیین رهیافت اعتبارگزاره در شرایط فقدان قراین کافی

به لحاظ تحلیل‌های پیشین، به نظر می‌آید می‌توان اعتبار را به معنای تلقی به قبول کردن یا پذیرفتن غیر معرفتی یک گزاره دانست که در هنگام مواجهه با معضل معرفتی فقدان قراین کافی، برون‌رفت مناسبی را در اختیار ما قرار می‌دهد. بدون آن که برای چنین گزاره‌ای که تلقی به قبول شده است، صدق و حقیقت را ادعا کرد یا آن که به جعلی و قراردادی بودن آن قائل شد.

«قوة اعتبارسازی» ابزاری است که می‌تواند در شرایطی که عقل استدلالی، عاجز از تهیه قراین است، یاری‌رسان انسان در رفع نیاز معرفتی خود باشد؛

دارد، صادق باشد؛ اگرچه در واقع، الف وجود نداشته باشد» (James, 1948, p:847). طبق عقیده راسل، نظریه جیمز مستلزم این است که ما تا وقتی از مفید بودن یا نبودن یک باور بی‌اطلاعیم، نمی‌توانیم بفهمیم که آن باور، صادق است یا نه (کندلیش، ۱۳۹۷: ۳۹).

۳- فروکاستن ارزش‌های اخلاقی به جعل و قرارداد در نظریه ادراکات اعتباری: «مطهری» ضمن شبیه دانستن دیدگاه اخلاقی علامه با اخلاق راسل می‌گوید: «ما باید مسأله اخلاق را بشکافیم و در این صورت خواهیم دید تحلیل او (راسل) عین آقای طباطبایی درمی‌آید که می‌گوید: اصل خوبی و بدی یک مفهوم نسبی و جعلی است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹۶-۱۹۴).

۴- محدود ساختن کارکرد اعتباری ذهن به عقل عملی در دیدگاه علامه: او عمل اعتبارسازی ذهن را منحصر به عقل عملی می‌داند و از کاربرد این رویکرد ادراکی در حوزه عقل نظری اجتناب می‌کند. «یک

زیرا قدرت و کارکرد عقل، تنها محدود به تبیین و توجیه و ارائه استدلال و برهان نیست. با کارکرد اعتبار که خود محصول قوای عقلانی انسان است، می‌توان در رفع نیازهای اساسی انسان گامی مؤثر و عقلانی برداشت. معنای مورد نظر از اعتبار: پذیرش فرضی، تلقی به قبول کردن یا تلقی به پذیرش کردن یک باور بدون اتصاف حقیقی آن به صدق است؛ به گونه‌ای که آثار پذیرش آن باور در عمل بر آن اعتبار مترتب گردد. در شرایط خاصی که تصدیق یا قبول گزاره بر اساس قراین عقلی کافی ممکن نیست، با آن گزاره به نوعی برخورد معرفتی می‌کنیم که گویی آن گزاره را پذیرفته‌ایم. چنین فرض یا تلقی به پذیرشی، به مثابه آن است که گویی گزاره‌ای را بدون وجود قراین عقلی متقن قبول داریم و از این گزاره معرفتی که پذیرش آن را مفروض داشته‌ایم، در زندگی و رفع حوائج اساسی خود استفاده می‌کنیم. این نوع اعتبار گزاره و تلقی به قبول کردن یک باور، یعنی چنان عمل کنیم

که گویی آن باور را پذیرفته‌ایم؛ در وضعیت‌های خاص و با حفظ شرایط و به منظور رفع نیازهای اساسی و حیاتی و ارتقای کیفیت زندگی به حکم خود عقل نه تنها عقلانی و مجاز، بلکه مطلوب و مفید است. البته تأکید بر آن است که نمی‌توان به صرف رفع نیاز، هر باوری را به صورت دل‌خواهی و بدون ضابطه اعتبار کرد و آن را متعلق ایمان معرفتی (تلقی به قبول کردن یک باور به گونه‌ای که آثار بر آن مترتب گردد) قرار داد. مطلب مهم و اساسی در به کارگیری اعتباریات به معنای مطرح شده در ساختار معرفتی و عملی انسان، این است که نظام معرفتی انسان دستخوش خلل نشود و در تک تک موارد، عقل اعتبار آن گزاره را مجاز بشمارد. به نظر می‌آید که حداقل ضوابط و شرایط ضروری برای استفاده از اعتبارسازی باور و تلقی به قبول کردن گزاره‌های معرفتی عبارتند از:

شرط اول: دلایل تأییدکننده و ابطال‌کننده یک گزاره به طور کامل برابر باشد و قراین نه تنها یک طرف

آنچه اتفاق می‌افتد این است که فاعل با اقتباس این رویکرد، در عمل طرف سلب قضیه را پذیرفته و آن را وارد نظام معرفتی خود کرده است. علاوه بر آن که در این موارد، شخص از اینکه موضع او همان موضع سلبی است، غافل است و با ناآگاهی و غفلت، دیدگاهی را در عمل اتخاذ کرده است.

شرط سوم: گزاره مورد نظر باید چنان گزاره حیاتی و ضروری باشد که آثار مترتب بر آن به‌طور کامل نقش مهم و حیاتی در زندگی ما ایفا کند. گزاره باید به گونه‌ای باشد که به‌لحاظ عملی نیز نتوانیم نسبت به آن گزاره بی‌تفاوت باشیم و چنان آثار مهمی بر پذیرش یا رد آن گزاره مترتب باشد که اقتضای زندگی عملی ما، گزینش یک طرف قضیه و اتخاذ موضع درباره آن باشد.

در صورت وجود این سه شرط، یعنی ادله «له و علیه» قضیه کاملاً برابر باشد، تعلیق حکم، خود مستلزم نوعی موضع‌گیری و ترجیح یک طرف بر طرف دیگر گزاره محسوب گردد و در

ایجاب یا سلب گزاره را متعین نسازد، بلکه قراین موجود به نفع یک طرف گزاره نسبت به قراین تأییدی طرف دیگر هیچ‌گونه ترجیحی نداشته باشد؛ یعنی ما به‌لحاظ ادله منطقی و عقلی نتوانیم کوچک‌ترین ترجیحی برای یک طرف قضیه قایل شویم. بدین ترتیب، هر دو طرف قضیه باید به‌لحاظ استدلال و به‌لحاظ امور منطقی، مساوی کامل باشند و هیچ ترجیح منطقی و استدلالی بین دو طرف وجود نداشته باشد؛

شرط دوم: اتخاذ موضع لادری درباره آن ممکن نباشد؛ در موارد فراوانی وقتی به حکم قرینه‌گرایی حداکثری، از اتخاذ موضع درباره گزاره‌ای خودداری می‌کنیم و حکم به تعلیق حکم می‌دهیم، خودش نوعی موضع‌گیری نسبت به یک طرف از قضیه محسوب می‌شود. در چنین مواردی، اگرچه قصد فاعل شناسا از اتخاذ رویکرد ندانم‌انگاری، گریز از اتخاذ موضع نسبت به گزاره است، اما در واقع امکان بی‌طرفی معرفتی نیست و



پاسخی عقلانی تدارک دیده‌ایم. از سوی دیگر، این نوع اعتبار، مستلزم جعلی و قراردادی بودن مفاهیم و احکام اعتباری نیست.

نتیجه‌گیری

با اتخاذ مواضع مشترک بین دو دیدگاه ویلیام جیمز و علامه طباطبائی، به منظور منحصر نکردن اعتباری به کارکرد عقل عملی و ورود آن به حوزه عقل نظری، می‌توان ضمن و انهادن دعاوی غیرقابل دفاع هر یک از دو نظریه مورد بررسی، تبیین جدیدی از اعتباری ارائه کرد که بتواند راه‌حلی برای معضل باور بدون قرینه کافی باشد. معنای اعتباری به «تلقی به پذیرش» یا «تلقی به قبول» را می‌توان به‌عنوان نقطه قوت دیدگاه جیمز تلقی کرد؛ همچنان‌که عدم اتصاف گزاره اعتباری به صدق، سبب جدایی نگرش ما از دیدگاه او می‌گردد؛ زیرا وی از امر اعتباری، برداشت واقعیت کرده و آنچه را ذهن فرض می‌کند، مطابق با واقعیت در حال تحقق و تکامل می‌شمارد و با تغییر معنای

عمل به‌خاطر آثار بسیار مهمی که بر سلب یا ایجاب قضیه مترتب است، مجبور به موضع‌گیری باشیم؛ در چنین مواقعی می‌توانیم بر اساس آثار و نتایجی که یک گزاره در زندگی ما دارد، با اعتبار باور به گزاره، آن را تلقی به قبول کنیم. هر زمان که قراین و ادله منطقی در هر جهتی اولویت پیدا کند و استدلال عقلی، حکمی صادر کند ولو حکم غیرقطعی، ظنی و ترجیحی، در تمام این موارد ما موظف به پیروی از قرینه عقلی اقامه‌شده خواهیم بود. بنابراین، ضمن پیروی از حکومت عقل، اجازه نمی‌دهیم باور کاذبی وارد ذهن ما شود و وظیفه معرفتی و وظیفه اخلاقی خود را انجام می‌هیم. نه ناآگاهانه و به گمان تعلیق حکم، گزاره را پذیرفته‌ایم، نه با محدود کردن عقلانیت به دلیل و قرینه منطقی، سایر کارکردهای عقل را نادیده گرفته‌ایم. همچنان‌که بدون توصیف بی‌دلیل گزاره به صدق یا فروکاستن معنای صدق به سودمندی، برای نیازهای ضروری و حیاتی خود به نحو آگاهانه

شرایط مهم برای مجاز بودن اعتبار باور عبارتند از: ادله «له و علیه» قضیه کاملاً برابر باشد؛ تعلیق حکم به معنای نوعی موضع گیری و ترجیح ناآگاهانه یک طرف قضیه بر طرف دیگر آن شود؛ در عمل به خاطر آثار بسیار مهمی که بر سلب یا ایجاب قضیه مترتب است، مجبور به موضع گیری نسبت به گزاره مورد نظر باشیم.

صدق به سودمندی، صدق را بر آن حمل می کند. در مقابل، علامه طباطبایی معتقد است که امور اعتباری، رابطه تولیدی با عالم واقع ندارند و در عالم واقع به خلق واقعیت منجر نمی شود و نمی توان از امر اعتباری، توقع امر حقیقی را داشت و مطابقت با واقع و صدق را از آن نتیجه گرفت. همچنان که معنای اعتبار ذهنی در این پژوهش، متفاوت با معنای مورد نظر علامه، یعنی ابداع و جعل توسط قوه وهم است، کارکرد آن نیز به ادراکات عملی محدود نمی شود. در گزاره های ناظر به امور واقع مشروط به سه شرط می توان از کارکرد اعتبارسازی عقل یاری جست و به حکم عقلانیت تام، آن گزاره را تلقی به قبول کرد و از آثار آن بهره مند شد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسنده، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله مستخرج از رساله آقای محمد حسین داودی با عنوان «باور بر مبنای قرینه ناکافی: تحقیقی بر مبنای آرای طباطبایی، کلیفورد و جیمز» با راهنمایی دکتر نفیسه ساطع است.

منابع

- حکمت‌الاشراق، به اهتمام مهدی محقق، عبدالله نورایی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۷). مجموعه رسائل. قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ پنجم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۶). نه‌ایة الحکمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوازدهم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام. قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ دوم.
- غروی‌ان، محسن. (۱۳۸۳). درآمدی به آموزش فلسفه. قم: انتشارات شفق، چاپ نهم.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۹۷). تاریخ فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.
- آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۷). بازخوانی نظریه ایمان به مثابه اراده معطوف به باور از ویلیام جیمز. پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ۹ (۴): ۵-۲۷.
- جوادی، محسن. حاج زین‌العابدینی، عباس. (۱۳۹۴). واقع‌گرایی در فلسفه دین ویلیام جیمز، پژوهش‌نامه فلسفه دین، بهار و تابستان، (۲۵): ۴۷-۷۰.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۴۳). دین و روان، ترجمه مهدی قائنی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۹۷). تنوع تجربه دینی، ترجمه حسین کیانی. تهران: انتشارات حکمت، چاپ چهارم.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۹۶). پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- چهل‌امیرانی، نگار. (۱۳۹۷). نظریه اعتباریات و چالش نسبی‌گرایی. قم: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵). لغت‌نامه. سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۳).

- تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- کندلیش، استوارت. (۱۳۹۷). *تاریخچهٔ اجمالی نظریه‌های صدق*، ترجمهٔ فرشته نباتی. تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- گرامی، محمدعلی. (بی‌تا). *فلسفه*. قم: انتشارات دفتر آیت‌الله گرامی، چاپ پنجم.
- مدرسی، محمدرضا. (۱۳۹۷). *فلسفهٔ اخلاق*. تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۳). *نقدی بر مارکسیسم*. قم: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). *شرح منظومه*. قم: انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الأربعة العقلیة*. بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- لموس، نوح. (۱۳۹۷). *درآمدی بر نظریهٔ معرفت*، ترجمهٔ مهدی فرجی پاک و
- عاطفه حقی. تهران: انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم.
- James, William. (1897), *Will to belief and other Essays in Popular Philosophy*.
- James, William. (1907), *Pragmatism: A New Name for some old ways of Thinking*, New York, Longmans, Green & co.
- James, William. (1948), *Essays in pragmatism*, New York, Heffner publishing.
- Russell, Bertrand. (1946), *A History of Western Philosophy*, www. amazon. Com.
- *Pragmatic argument and Belief in God*, www. Plato.stanford.edu.
- James, William, www.stanford.edu.4. *Essays in Popular Philosophy*.
- *The ethics of belief*, www.plato.stanford.edu.
- *Will to belief*, www.Wikipedia.com.